

تفاوت قالب شعری

غزل و مثنوی

غزل

x	_____	x	_____
x	_____		_____
x	_____		_____
:		:	

مثنوی

△ _____
□ _____
○ _____

⋮

△ _____
□ _____
○ _____

⋮

مثنوی

+	-----	+	-----
@	-----	@	-----
#	-----	#	-----
&	-----	&	-----

شعری که هر بیت آن قافیه مستقل دارد.
مثل نمونه ی عاشقانه لیلی و مجنون

محتوای مثنوی: حماسی، اخلاقی، عاشقانه،
عارفانه و تاریخی

قصیده

+	-----	+	-----
+	-----		-----
+	-----		-----
+	-----		-----

شعری که مصراع اول با مصراع های زوج آن با هم قافیه و تعداد ابیات بیش از 15 است.

محتوای قصیده: مدح، ستایش، وصف و پند و اندرز و حکمت و عرفان و رثاء و مرثیه

رباعی

+	-----	+	-----
+	-----		-----

چهار مصراع بوده و مصراع سوم آن معمولاً قافیه ندارد، حرف اصلی شاعر در مصراع چهارم

محتوای رباعی: اغلب عارفانه، عاشقانه یا فلسفی است، خیام نیشابوری، عطار، مولوی

قطعه

+	-----	-----
+	-----	-----
+	-----	-----
+	-----	-----

شعری که پایان مصراع های زوج آن هم قافیه هستند و حداقل ابیات آن دو بیت است.

محتوای قطعه: معمولاً مطالب اخلاقی، اجتماعی، تسلیمی، حکایت، مدح و هجو

شعر نو (نیمایی)

در شعر نیمایی هجاها با هم یکسان نیست و مصراع ها کوتاه و بلند است. در این نوع قالب های شعری قافیه ها میتوانند مختلف باشند و نیازی به نظم و هماهنگی در قافیه بندی نیست.

بنیان گذار: نیما یوشیج
برگزیدگان: سهراب سپهری، شاملو، فروغ فرخزاد

درون مایه شعر نو: احساسات و تجربه های فردی، عشق، سیاست و ...

غزل

+	-----	+	-----
+	-----		-----
+	-----		-----
+	-----		-----

شعری که مصراع اول با مصراع های زوج آن با هم قافیه و تعداد ابیات بین 5 تا 15 است.

در غزل معشوق مهم است و شاعر با معشوق سخن می گوید و راز و نیاز می کند

۱

خدا را ندانست و طاعت نکرد
که بر بخت و روزی قناعت نکرد

۲

قناعت توانگر کند مرد را
خبر کن حریص جهانگرد را

۳

سکونی به دست آور ای بی ثبات
که بر سنگ گردان نروید نبات

۴

مپرور تن ار مرد رای و هشی
که او را چو می پروری می کشی

۵

خردمند مردم هنر پرورند
که تن پروران از هنر لاغرند

۶

کسی سیرت آدمی گوش کرد
که اول سگ نفس خاموش کرد

۷

خور و خواب تنها طریق دد است
بر این بودن آسین نابخرد است

شبی یاد دارم که چشمم نخفت
شنیدم که پروانه با شمع گفت

۲

که من عاشقم گر بسوزم رواست
تو را گریه و سوز باری چراست؟

۳

بگفت ای هوادار مسکین من
برفت انگبین یار شیرین من

۴

چو شیرینی از من به در می‌رود
چو فرهادم آتش به سر می‌رود

۵

همی گفت و هر لحظه سیلاب درد
فرو می‌دویدش به رخسار زرد

۶

که ای مدعی عشق کار تو نیست
که نه صبر داری نه یارای ایست

۷

۱
بلبلی برگِ گُلی خوش رنگ در منقار داشت
و اندر آن برگ و نوا خوش ناله‌های زار داشت

۲
گفتمش در عین وصل، این ناله و فریاد
چیست؟
گفت ما را جلوهٔ معشوق در این کار داشت

۳
یار اگر ننشست با ما نیست جای اعتراض
پادشاهی کامران بود، از گدایی عار داشت

۴
در نمی‌گیرد نیاز و نازِ ما با حُسنِ دوست
خُرَم آن کز نازنینان، بختِ برخوردار داشت

۵
خیز تا بر کِلکِ آن نقاش، جان افشان کنیم
کاین همه نقشِ عجب در گردشِ پرگار
داشت

۶
گر مریدِ راهِ عشقی فکرِ بدنامی مکن
شیخِ صنعان خرقه رهنِ خانهٔ خَمّار داشت

شبی یاد دارم که چشمم نخفت
شنیدم که پروانه با شمع گفت

۲

که من عاشقم گر بسوزم رواست
تو را گریه و سوز باری چراست؟

۳

بگفت ای هوادار مسکین من
برفت انگبین یار شیرین من

۴

چو شیرینی از من به در می‌رود
چو فرهادم آتش به سر می‌رود

۵

همی گفت و هر لحظه سیلاب درد
فرو می‌دویدش به رخسار زرد

۶

که ای مدعی عشق کار تو نیست
که نه صبر داری نه یارای ایست

۷